# عدم صحت مبنای ریشه داشتن اختلاف قرائات در ضعف خط

این عبارت آسید جواد نیست؟! «**اتفق اکثر علمائنا انها**»؛ یعنی همه قرائات سبعه، «**متواترة الیه صلی‌الله‌علیه‌وآله**». نزد شیعه به این صورت می‌شود. خب حال چطور این‌طور می‌شود؟ جالب این است که اشکالی مطرح کردند؛ می‌گویند حال که به این صورت است پس موارد‌یکه خود مصاحف عثمانی با هم اختلاف دارد–خودشان هم ذکر می‌کنند که چهل و چهار مورد است- چه کار کنیم؟! یعنی در آنها اصلاً رسم با هم تفاوت دارد.

اولش توضیح می‌دهند که خط ناقص بوده، خط خام بوده، کتاب ضعیف بوده. من جلوتر عرض کردم که اصلاً معلوم نیست. کسانی که قول اول را قائل بودند می‌گفتند که خدا فرموده که اصلاً به این صورت بنویسید. جلوترها عرض کردم خط فینیقی که سابقه اش از خط نبطی که اهل الحیره طبق آن می‌نوشتند، بیشتر است. خطی که سابقه قبلی داشت، حرکات نداشت. یعنی خود حرکات، حروف بود. مثل انگلیسی امروز. در انگلیسی حروف مصوت جزء کلمه است. اگر در انگلیسی بنویسید «الف»، الُف نمی خوانید، بلکه الِف می‌خوانید. چرا؟ چون حرکات جزء حروف کلمه است. اما در فارسی و عربی ما حرکات داریم. یعنی پایه یک حرف با حرکاتی که روی آن می‌آید دو بخش نوشتار است. خلاف فطرت نوشتن هم هست. یعنی این‌که خود حرف مصوت را جزء کلمه بیاوریم به گمانم مطابق فطرت ترسیم صوت به نقش است. حال چطور شده این خط نبطی آمده؟

کسانی که می‌گویند توقیفی است، می‌گویند خدا فرموده باید اینطور نوشته شود تا یحتمل سبعة احرف. این آقایان در کتاب فرموده‌اند که نه، خط ضعیف بوده، خام بوده و چراهای نداشته‌اند که به این خط نوشتند. اما اگر همان زمان تحقیق تاریخی کنیم؛ آقای غانم قدوری کتاب قطوری دارد، به نظرم اسم آن رسم المصحف است. ترجمه فارسی هم شده است. به نظرم حوزوی ها هم ترجمه کرده‌اند. ایشان تحقیقات خوبی برای خط و انواع آن دارند. یک وقتی رجوع کردم. الآن یادم نیست که ایشان این را می‌گویند یا نه. اما به گمان من قابل اثبات است که در همان زمانی‌که کتّاب قرآن کریم را می‌نوشتند، گزینه خطی که حرکات را به‌عنوان حروف در نوشتار بیاورد را داشتند. این‌طور نبود که نداشته باشند و تنها یک جور خط باشد و بگویند که ضعیف بوده. در این کتاب رسم المصحف آقایان فرموده‌اند.

فرموده‌اند ببینید قرائات که تحریف قرآن نیست. قرآن همین رسمی است که بوده؛ همین رسم المصحفی است که بوده. خب حال اگر شما این رسم المصحفی که در زمان عثمان بوده و تحریف نشده را با هم بخوانید، می‌بینید که چقدر با هم اختلاف می‌کنیم؟! این را دلیل آوردند برای این‌که قرآن مصون از تحریف است. چون قرآن رسم است. قراء این رسم را می‌خواندند و اختلاف می‌کردند. این فرمایش این آقایان است. می‌گویند نزد شیعه هم یکی از این قرائات درست است.

درحالی‌که به این صورت نبوده است. این‌طور نبوده که در انتخاب رسم مصحف گزینه ای نداشته باشند. گزینه ای داشته‌اند. شاهد آن چیست؟ خط سابق بر خط نبطی که خط فینیقی ها و کنعانی ها بود. اگر شما خط فینقی ها را ببینید مثل لاتین امروز حروف حرکتی داشته‌اند. یعنی حرکات جزء کلمات می‌شده. علاوه که سابقه خیلی قدیمی‌تری بر خط نبطی داشته است.

آیا می‌توان گفت خطی که موافق طبع نوشتار است –یعنی طوری است که آدم به اشتباه نمی افتد- از بین برود و محو شود؟! و خطی که سر تا پای آن غموض و درهم بودن است، جای آن را بگیرد؟! نمی‌شود. خیلی بعید است. حال تحقیق آن برعهده خودتان باشد تا ببینید کاتب مصحف عثمانی، طبق فرمایش این آقایان تنها یک گزینه داشته؟ یک خط ضعیفی بوده که آنها ناچار بودند. ای نه، اتفاقا چند گزینه داشته و برای اینکه رسم المصحف تاب قرائات مختلف را در امت اسلامیه در آینده داشته باشد، اینطور نوشته اند. «ملک» را بدون الف نوشته است، تا کسانی که از حضرت «مالک» شنیده‌اند و هم کسانی که «ملک» شنیده‌اند، تاب هر دو را داشته باشد.

شاگرد: برخی اختلافها به‌گونه‌ای بوده که خط تاب آنها را نداشته است. یعنی آیا خط این توانایی را در همه جا دارد؟

استاد: بله، اختلافات هفت نوع بود. حرف ابن جزری است. همینطور است، موردیکه مثلا بالزیاده و النقص است، اصلاً ممکن نیست. و لذا متخصصین فن گفته‌اند که برای اینکه اختلاف بر طرف شود، عثمان یک رسم المصحفی نوشت که تا ممکن است قرائات بماند. اما آن هایی که سبب اختلاف می‌شد، دیگر نیست. تصریح آنها است که می‌گویند مصحف عثمان مشتمل بر جمیع احرف سبعه نیست. بلکه مشتمل بر بعض احرف سبعه است. طبری که حتی می‌گفت تنها یکی از آنها هست. شش مورد دیگرش نیست.

علی ای حال من جلوتر عرض کردم؛ کسی است که اعتقادی ندارد؛ این کتابهای کمونیستی در جوانی ما زیاد می‌آمد. تحلیل پیدایش هر پدیده اجتماعی را روی دید مادی خودشان ارائه می‌دادند. مثلاً چطور شد که در شبه جزیره عربستان دینی به نام اسلام ظهور کرد؟ چرت و پرت هایی می‌گفتند و تحلیلهای تاریخی می‌کردند. خب آن فضای خودش را دارد. اما اگر کسی پذیرفت که خدا داریم و پیامبرش را فرستاده و کتاب خودش را توسط این پیامبر ابلاغ کرده که آن تدوین تکوینی بوده، اگر اینها را به اعتقاد پذیرفت، برای او هیچ دور نیست که همین خدا چون اول و آخر، ازل و ابد برای خودش است، آن روزی که این خط نبطی را داشت به این صورت ابلاغ می‌کرد، داشت زمینه‌سازی کتاب خودش را فراهم می‌کرد. کتابی که تاب داشته باشد. یک اقیانوس را سامان بدهد. کسی که به این صورت کار می‌کند، نمی‌گویی که دست خدا بسته بود. آن روزی که این خط ایجاد می‌شد، آن خط هم از بین رفت و حال چراهای نداشتند که کتاب خدا را به این صورت بنویسند. این یک جور نگاه است. اما نگاه دیگر این است که اصلاً از قبل زمینه‌سازی الهی برای این خط بود. لذا آن هایی که گفتند توقیفی است، در آن عجائبی را ذکر می‌کنند. اینکه گفتم رسم المصحف بحث تخصصی است، به همین خاطر است. آنها یک چیزهایی می‌گویند که آدم تعجب می‌کند.

شاید مقاله این بحث هم در سایت بود؛ اینکه «یبصط»، یک جا با «س» است و یک جا با «ص» است؛ همچنین «مسیطرون» هم به همین صورت است. چرا یک جا با «س» نوشته شده‌اند و یک جا با «ص»؟ در اینها نکاتی را گفته بود که در برخی از جهات توقیفی بودن را تقویت کرده بود.

---

بازبینی #2
ایجاد شده 23 آوریل 2024 16:47:02 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 14:48:19 توسط ... .